

ماہ

ماہ ما - نشریہ داخلی مؤسسہ فرهنگی راہ تا ماہ
پیش شماره چهارم / بہمن ماہ ۱۳۸۸ / ۸ صفحہ



فهرست این شماره ...**ماه ما ، ماه شما**

سر مقاله : ۲

سخن سردبیر

شناسنامه نشریه

نام نشریه : ماه ما

صاحب امتیاز : مؤسسه فرهنگی راه تا ماه

مدیر مسئول : سید حسن موسوی اعظم

سر دبیر : فرشته شریفی

هیئت تحریریه : سید حسن موسوی اعظم، صداقت خرسندیان، فرشته شریفی،

میمنه دست افکن، حکیمه فرامندی

همکاران این شماره : فاطمه فرزاد نژاد، صدیقه لواسانی، مریم فرزامی منش، زهرا

سهیلی منفرد، زهرا غریب زاده منصور خانی

تایپ و صفحه آرایی: سعید کاشفی

تلفن : ۰۷۴۳-۳۲۷۲۷۱۲ دورنگار : ۰۷۴۳-۳۲۷۲۷۱۲

آدرس الکترونیکی : <http://www.rahtamah.ir/mahema>پست الکترونیکی : mahema@rahtamah.ir

اربعین شهادت سید الشهداء بر شما تسلیت باد

۲۸ صفر - شهادت پیامبر رحمت بر شما تسلیت باد

نصایح خدا به پیامبر (ص) در شب معراج

یا احمد به جلال و عزت خودم سوگند اگر بنده چهار خصلت را برایم تضمین بکند او را به بهشت وارد می کنم: زبانش را جز در موارد لازم باز نکند، دلش را از وسوسه های شیطانی نگه دارد، مرا در همه حالات ناظر خود ببیند و چشم روشنی او گرسنگی روزه باشد.

یا احمد من از سه گروه از بندگانت تعجب می کنم: بنده ای که داخل در نماز شده و می داند با چه کسی حرف می زند و در برابر چه کسی ایستاده ولی با این حال چرت می زند، بنده ای که روزی امروز را دارد و برای فردا تلاش می کند و بنده ای که نمی داند من از او راضی هستم یا ناراضی و با این حال این بنده می خندد

یا احمد دنیا و اهل دنیا را دشمن بدار و آخرت و اهل آخرت را دوست بدار. پیامبر (ص) (پرسید: اهل دنیا و اهل آخرت کیست؟ خداوند پاسخ داد: اهل دنیا عبارت است از کسی که بسیار می خورد و بسیار می خندد، بسیار می خوابد و بسیار خشمگین می شود، هر قدر هم داشته باشد راضی نمی شود، از کسی که به او بدی کرده معذرت نمی خواهد، اگر کسی عذری بیاورد، عذر او را قبول نمی کند، در وقت عبادت کسل و هنگام گناه شجاع است، آرزوی طولانی و اجلس نزدیک است، خود را محاسبه نمی کند، کم فهم است، پر حرف است، کم می ترسد و در موقع غذا خوردن بسیار شاد می شود.

پیامبر (ص) فرمود: (ای علی جبریل برای هفت عمل آرزو کرد که از بنی آدم باشد: نماز جماعت، همنشینی با علما، اصلاح بین مردم، نوازش یتیم، عیادت مریض، تشییع جنازه و آب دادن به حاجیان. پس تو در این کارها کوشا باش).

به نقل از سایت تبیان

حادثه کربلا دارای دو ورق است:

ورق سیاه و ورق سفید.

از لحاظ ورق سیاه یک داستان جنایی است، داستانی خیلی تاریک و وحشتناک، از این جنبه، در این داستان حداکثر بیرحمی و قساوت و سببیت دیده می شود. از لحاظ ورق سفید، یک داستان ملکوتی است، یک حماسه انسانی است، مظهر ادمیت و عظمت و صفا و بزرگی و فداکاری است. از لحاظ اول نام این قضیه فاجعه است و از لحاظ دوم قیام مقدس. از لحاظ اول قهرمان داستان شمر است و ابن زیاد و حرمله و عمر سعد و ا و از لحاظ دوم قهرمان داستان امام حسین (ع) است و ابوالفضل و علی اکبر و امثال حبیب بن مظهر، و زینب و ام کلثوم و ام وهب و امثال اینها (علیهم السلام). از لحاظ اول، این داستان ارزش آن را ندارد که بعد از هزار و سیصد و بیست و اند سال، با این عظمت، خاطره و ذکرائش تجدید بشود، وقتها و یولها و اشکها و تأثرها و احساسات صرف آن بشود، نه از آن جهت که از داستان جنایی نمی توان استفاده کرد (زیرا جنبه های منفی زندگی بشر نیز ممکن است آموزنده باشد. از لقمان پرسیدند: ادب از که آموختنی؟ گفت: از بی ادبان. و نه از آن جنبه که این داستان از جنبه جنایی چندان مهم نیست یا چندان آموزنده نیست بلکه از آن نظر جنبه جنایی قضیه ارزش اینهمه بزرگداشت ندارد که داستان جنایی در هر شکل و قیافه زیاد است در قرون قدیم، قرون وسطی، قرون جدید، قرون معاصر زیاد بوده و هست. در حدود بیست سال پیش یعنی در حدود سالهای ۱۹۴۰ میلادی بود که بمبی بر شهری فرود آمد و شصت هزار نفر صغیر و کبیر و بیگانه تلف شد. در شرق و غرب عالم داستان جنایی زیاد واقع شده و می شود [مثلا] نادر یک قهرمان جنایی است، همچنین ابومسلم، بابک خرم دین.

جنگهای صلیبی، جنگهای اندلس مظهرهای بزرگی از جنایت بشرنند. این داستان از نظر دوم یعنی از لحاظ ورق سفیدی که دارد، اینهمه ارزش را پیدا کرده است. از این جهت است که کم نظیر بلکه بی نظیر است، زیرا در دنیا افضل از امام حسین بوده است اما صحنه ای مثل صحنه امام حسین برای آنها پیش نیامد. امام حسین رسماً اصحاب و اهل بیت خود را بهترین اصحاب و بهترین اهل بیت می شمرد. لهذا باید جنبه روشن و نورانی این داستان، از آن جنبه که این داستان مصداق «أَنْتِ اعْلَمِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» است نه از آن جنبه که مصداق «مَنْ يُفْسِدْ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ» است، از آن جنبه که حسین و زینب قهرمان داستان اند نه از آن جنبه که عمر سعد و شمر قهرمان داستان اند.

مجموعه آثار شهید مطهری ج ۱۷ حماسه حسینی صفحه ۴۸۱



داستان مادر امام زمان (عج)

بشرین سلیمان نحاسی که از فرزندان ابویوب انصاری و یکی از دوستان دو امام گراندقدر حضرت هادی و عسکری (علیهما السلام) و همسایه آن دو بزرگوار در سامرا است، آورده است که: من احکام و آگاهیهای لازم در مورد بردگان و اسیران را از سالارم حضرت هادی (علیه السلام) آموختم. و آن گرانمایه، این حقوق و احکام را به گونه ای به من تعلیم فرمود که من بدون اجازه او نه برده ای می خریدم و نه می فروختم و همواره از موارد نامعلوم و نامشخص، تا روشن شدن حکم آن دوری می جستیم و حلال و حرام را در این مورد به شایستگی درک می کردم. یکی از شبها که در منزل بودم و پاسی از شب گذشته بود درب خانه به صدا درآمد و یکی از خدمتگزاران حضرت هادی (علیه السلام) که کافور نام داشت مرا مخاطب ساخت و گفت که حضرت هادی (علیه السلام) مرا فرا خوانده است.

لباس خویش را به سرعت پوشیدم و به هنگامی که وارد خانه آن جناب شدم، دیدم امام هادی با فرزندش حضرت عسکری (علیه السلام) و خواهرش حکیمه آن بانوی آگاه و پروا پشیه، در حال گفتگو هستند. پس از سلام، نشستیم که آن حضرت فرمود: بشر! تو از فرزندان انصار هستی و دوستی و مهر انصار همچنان نسل به نسل به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و خاندانش به ارث می رسد و شما بر آن صفا و محبت باقی هستید و مورد اعتماد خاندان پیامبر. اینک! می خواهم تو را به فضیلت و امتیازی مفتخر سازم که هیچ کس از پیروان ما در این فضیلت به تو پیشی نگرفته است و تو را به رازی آگاه سازم که کسی را آگاه نساخته ام و آن این است که: تو را مأموریت می دهم تا بانویی بزرگ و آگاه را که بظاهر در صف کنیزان است، خریداری نمایی و او را به سر منزل مقصود و محبوبش راه نمایی. آنگاه نامه ای به خط و لغت رومی مرقوم داشت و با مهر مخصوص خویش آن را مهر زد و بسته ویژه ای که زرد رنگ بود و در آن ۲۲۰ دینار بود به من داد و فرمود: بشر! این نامه و کیسه زر را برگیر و بسوی بغداد حرکت کن و پس از ورود بدان شهر، فلان روز، در کنار پل بغداد، منتظر کشتیهای اسیران روم باش. هنگامی که قایق حامل اسیران رسید و خریداران که بیشتر آنها فرستادگان مقامات رژیم بنی عباس هستند اطراف آنها حلقه زدند تو از دور مراقب باش تا مردی بنام عمر بن یزید نخاس را که در میان صاحبان برده است بیابی.

او کنیزی را با ویژگیهای خاص خود در حالی که لباس حریر ضخیم بر تن دارد برای فروش آورده است، اما آن کنیز خود را پویشنده و از دست زدن و نگاه کردن خریداران سخت جلوگیری می کند، چرا که بظاهر در میان بردگان است و خود در حقیقت از بانوان باشخصیت و پاک و آزاده می باشد. فروشنده او را تحت فشار قرار می دهد تا او را بفروشد اما او فریاد آزادی و نجابت سر می دهد و به خریداری که حاضر می شود سیصد دینار به صاحب او بپردازد می گوید: بنده خدا! پول خودت را از دست مده! اگر تو در لباس سلیمان و بقدردت و شوکت او هم در آیی، من ذره ای به تو علاقه نشان نخواهم داد. و بدینگونه خریداری را که شیفته شکوه و عظمت و عفت و پاکی اوست، نمی پذیرد و او را می راند. سرانجام عمر بن یزید به او می گوید: من ناگزیرم تو را بفروشم پس خودت بگو راه حل چیست؟

او خواهد گفت: در این کار شتاب مکن! من تنها فرد امین و درستکار و شایسته کرداری که برایم دلپسند باشد می پذیرم در این هنگام برخیز و به عمر بگو: من نامه ای به زبان رومی دارم که یکی از شایستگان نوشته و ویژگیهای مورد نظر این بانو، در شخصیت نگارنده آن جلوه گر است. شما این نامه را به او بده تا بخواند اگر تمایل داشت من وکیل نگارنده نامه هستم و این کنیز را برای او خریدارم. بشر فرستاده امام هادی (علیه السلام) اضافه می کند که: من، برنامه را همانگونه که امام دستور داده بود به دقت پیاده کردم تا نامه را به او رساندم هنگامی که نامه را دریافت داشت و بدان نگریست، سیلاب اشک امانش نداد و بشدت گریست و به عمر بن یزید گفت: اینک! می توانی مرا به صاحب این نامه بفروشی. وسوکندهای سختی یاد کرد که اگر به صاحب نامه بفروشد خود را خواهد کشت و هرگز کسی را نخواهد پذیرفت. من بافروشنده برای خرید وارد گفتگو شدم و پس از تلاش بسیار کار به آنجا رسید که عمر بن یزید به همان پولی که سالارم امام هادی (علیه السلام) داده بود راضی شد و پس از دریافت همه آن ۲۲۰ دینار، کنیز مورد نظر را تحویل من داد و در حالیکه از شادمانی در پوست خود نمی گنجید به منزل بازگشتیم تا او را به خانه حضرت هادی (علیه السلام) ببرم. همراه او به خانه رسیدیم، اما او قرار و آرام نداشت نامه سالارم را گشود و پس از بوسه باران ساختن آن، نامه را به سر و صورت خویش مالید و به روی دیدگانش نهاد. من که از رفتار او شگفت زده شده بودم، گفتم: آیا شما نامه ای را که هنوز نگارنده آن را نمی شناسی بوسه باران می سازی؟ او گفت: بنده خدا! تو با اینکه فردی درست اندیش و امانتدار و فرستاده بنده برگزیده و محبوب خدا هستی، در شناخت فرزندان پیامبران ناتوانی.

ادامه دارد ...

دل نوشته

هر چه خواستم برایت مطلبی بنویسم، دیدم در شأن شما حرفی ندارم اما کوتاه و مختصر برایت می نویسم: آقا! من هم دوستان دارم و اگر قابل باشم من هم منتظر آمدنت هستم. هر صبح که می شود با شما عهد می بندم ... روزم را با یاد شما آغاز می کنم، هر وقت که طلوع آفتاب را می بینم دلم سرشار از شور و شوق می شود و با خود می گویم آیا آن روز را من خواهم دید؟ آیا خواهم دید آفتاب حقیقت را؟ آیا خواهم دید طلوع زیبایش را؟ آیا من هم با او خواهم بود؟

تعجیل در فرج امام زمان (عج)

صلوات

سالار وقت آمدنت دیر شد بیا

دیدم به خواب آمدی از جاده های دور

این جمعه هم گذشت لیکن نیامدی

افسرده ام بدون تو باور نمی کنی

گفتی که پاک کن دلت از هر چه غیر ماست

هر شب به یاد خال لب ت گریه می کنم

در دفترم به یاد تو نرگس کشیده ام

جانم فدای خال لب ت نازنین نگار

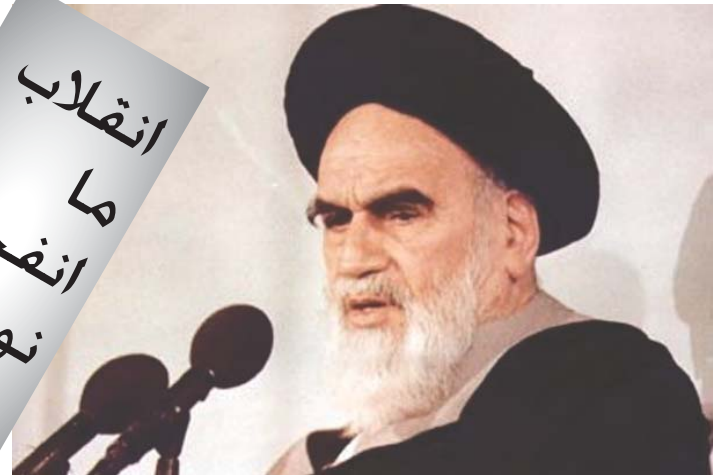
آرام جان

بجز وصل رخت سامان ندارد
بغیر از دوریت هجران ندارد
مگر، جز یاد تو بستان ندارد
که غیر از قرب تو درمان ندارد
(محمود معلمی)

دل آشفته ام درمان ندارد
دل مجنون من در انتظار است
دلم در باغ حزن ت گشت خاموش
بیا بر این دلم آرام جان باش

ارسال شعر. پیام کوتاه. دل نوشته
های انتظار از طریق پیامک به شماره
۰۹۱۹۱۵۰۵۵۵

()
اراده ما بر این قرار گرفته است که به
مستضعفین نعمت بخشیم ، و آنها را پیشوایان و
وارثین روی زمین قرار دهیم !



بهمن شروعی دیگر

- وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا [فرقان/۷۴].
- پایان عمر طاغوت، عوض شدن مسیر اطاعت‌های شرک غیر خداها تمام شد.
- نام خدا و یاد خدا زنده شد.
- قانون خدا به میدان آمد.
- آرم تاج رفت، کلمه الله به میان آمد.
- شاه رفت، امام آمد.
- متملقین وابسته رفتند، جوانان گمنام حزب الله آمدند.
- ترسوها رفتند، شجاعان آمدند.
- تفرقه رفت، وحدت آمد.

سخنرانی تاریخی امام در فیضیه در عصر عاشورای ۱۳۴۲

ای آقای شاه! ای جناب شاه، من به تو نصیحت می‌کنم دست بردار از این کارها! آقا اغفال می‌کنند شما را، من میل ندارم که اگر یک روز قرار شد که تو بروی همه شکر کنند ...

اگر دیکته می‌دهند دستت و می‌گویند بخوان، در اطرافش فکر کن... نصیحت من را بشنو ... ربط بین شاه و اسرائیل چیست؟ که می‌گوید از اسرائیل حرف نزنید ... مگر شاه اسرائیلی است؟

نیمه شب ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، صدها کماندو از تهران به قم آمدند و خانه امام را محاصره کرده و امام را در حالیکه مشغول به نماز شب بود دستگیر کردند و به تهران بردند.

صبح ۱۵ خرداد خبر دستگیری امام همه جا پخش شد و جمعیت زیادی از سراسر کشور راهی تهران شدند که رژیم شاه به صورت وحشیانه مردم دوست دار امام را به خاک و خون کشید و جرقه انقلاب اسلامی ایران زده شد که پس از ۱۵ سال در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ خون شهدای ۱۵ خرداد به ثمر نشست.

روز شمار دهه مبارک فجر

۱۲ بهمن
بازگشت پیروزمندانه امام خمینی (ره) به وطن پس از سالها تبعید و دوری از میهن. اون روز مردم قدردان و عاشق رهبر، سر از پا نمی‌شناختن و خیلی‌ها بی‌اختیار اشک شوق ریختند.

۱۳ بهمن
اقامت حضرت امام (ره) در مدرسه علوی

۱۴ بهمن
تشریح مواضع آینده نظام اسلامی بوسیله امام خمینی (ره)

۱۵ بهمن
پیام امام (ره) مبنی بر ادامه مبارزه و اعتصاب‌ها تا پیروزی نهایی
مخالفت بختیار با تشکیل دولت موقت انقلاب

۱۶ بهمن
انتخاب مهندس بازرگان بعنوان رئیس دولت موقت انقلاب اسلامی
اعتراف سازمان سیا بر ناکامی آنها در پیش بینی مسائل انقلاب اسلامی
اعلان رسانه‌های گروهی آمریکا بر قطع حمایت از دولت بختیار
عزیمت ۸ هزار یهودی از ایران به اسرائیل در پی فراگیری نهضت اسلامی ایران

۱۷ بهمن
فرار ژنرال هایزر مستشار آمریکایی از ایران

۱۹ بهمن
راهپیمایی عظیم مردم در تأیید دولت موقت به فرمان امام خمینی (ره)
فرار جعفر شریف امامی، نخست وزیر رژیم پهلوی در پی فراگیر شدن نهضت اسلامی
اعلام هم بستگی همافران با انقلاب اسلامی در حضور امام خمینی (ره)

۲۰ بهمن
حمله گارد شاهنشاهی به همافران نیروی هوایی در پی بیعت همافران با حضرت امام خمینی (ره)

۲۱ بهمن
شکسته شدن حکومت نظامی به فرمان امام خمینی (ره)
بوسیله مردم انقلابی ایران
تصویب لایحه انحلال ساواک و محاکمه وزیران بوسیله مجلس شورای ملی
خشی شدن توطئه کودتای بزرگ نظامیان شاهنشاهی بر ضد انقلاب اسلامی

۲۲ بهمن
پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران و سقوط رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی
پخش صدای انقلاب از رادیو ایران

مراحل زندگی امام

۱. کودکی: اَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى [ضحی/۶-۷].
۲. طلبگی: فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ [توبه/۱۲۲].
۳. حوزه علمیه: فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا [توبه/۱۰۸].
۴. مسجد سلماسی: لَمْسَجِدْ أَسَسَ عَلَى التَّقْوَى [توبه/۱۰۸].
۵. مرجعیت: وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ [انشراح/۴].
۶. آغاز مبارزه: اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ [طه/۲۴].
۷. اِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ [حجر/۹۵].
۸. لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ [مائده/۵۴].
۹. شهامت در تبلیغ: الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا [احزاب/۳۹].
۱۰. زندان: رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ [يوسف/۳۳].
۱۱. تبعید: أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ [حج/۴۰].
۱۲. اتاق ترکیه: وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوَا إِلَيَّ الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا [كهف/۱۶].
۱۳. نجف: الَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا [نحل/۴۱].
- من بَعْدِ مَا فُتِنُوا [نحل/۱۱۰].
۱۴. رهبری از راه دور، خورشید پشت ابرها
۱۵. جلوه کردن درس در نجف: قَالُوا أَمَّا رَبٌّ هَارُونَ وَ مُوسَى [طه/۷۰].
- حوزه نجف را احیا کرد: دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ [انفال/۲۴].
۱۶. زیارت حضرت امیر(ع): مَنْ اعْتَصِمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ [من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۳]. وَ مَنْ يَعْتَصِمَ بِاللَّهِ فَقَدْ هَدَى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [آل عمران/۱۰۷].
۱۷. یاران امام در مقابل تهدیدها: فَاقْضَ مَا أَنْتَ قَاضٍ [طه/۷۲].
۱۸. طرح‌های حکومت بعث: وَ إِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبِكَ اللَّهُ [انفال/۶۲].
۱۹. اخراج از عراق: لَنْخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا [اعراف/۸۸].
۲۰. نجات از عراق: وَ نَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ [اصافات/۷۶].
- وَ أَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ [انبیاء/۷۰].
۲۱. بر خورد کویت: فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا [كهف/۷۷].
۲۲. تبلیغات دنیا در پاریس: وَ مِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ [انبیاء/۸۲].
۲۳. بازگشت به ایران: فَردَدْنَاهُ إِلَى أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا [قصص/۱۳].
۲۴. گرایش سیل آسای مردم: يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا [نصر/۲].
۲۵. فرار شاه: كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ [دخان/۲۵].
۲۶. فروپاشی طاغوت: فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا [انبیاء/۵۸].

۲۷. پیروزی: إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ [مائده/۵۶].
۲۸. انقلاب در ارزش‌ها: يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ [فرقان/۷۰].
۲۹. جبران نقایص: وَ أَصْلَحَ بِأَلْهِمٍ [محمد/۲].
۳۰. وحدت و یکپارچگی: فَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ [آل عمران/۱۰۳].
۳۱. افشای ناخالص‌ها: وَ اللَّهُ مُخْرَجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ [بقره/۲۲].
۳۲. حمایت‌های الهی: إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا [حج/۳۸].
۳۳. خنثی شدن طرح‌های براندازی، لیبرال‌ها، منافقین و کودتای نوژه: لِيُخْرِجَنَّ الْأَعْزَمَ مِنْهَا الْأَذْلَ [منافقون/۸].
۳۴. تقویت و تثبیت روز به روز نظام: فَاسْتَوَى عَلَى سُوْقِهِ [فتح/۲۹].
۳۵. پیروزی‌های جنگ: إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا [فتح/۱].
۳۶. ضعف و رسوایی دشمن: إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا [نساء/۷۶].
۳۷. عزت ما: وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لِكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ [منافقون/۸].
۳۸. رحلت امام: وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا [مریم/۱۵].
۳۹. بیعت مردم با رهبر: إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ [فتح/۱۰].
۴۰. عصبانی شدن ضد انقلاب و مایوس شدن آن از متلاشی شدن نظام: عَصُوا عَلَيْكُمْ الْإِنَامِلِ مِنَ الْغَيْظِ [آل عمران/۱۱۹].
- الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ [مائده/۳].





سلام یهودی

عایشه همسر رسول اکرم (صلی... علیه و آله) در حضور پیامبر نشست بود که مردی یهودی وارد شد و هنگام ورود به جای «السلام علیکم» گفت: «اسام علیکم» یعنی: مرگ بر شما. طولی نکشید که دیگری وارد شد، و او هم گفت: «اسام علیکم». معلوم بود که تصادف نیست و نقشه ایست بر خود شما «... علیه و آله) را آزار دهند.

عایشه سخت خشمناک شد و فریاد برآورد که «مرگ ترین صورتها را دارد». رسول اکرم (صلی... علیه و آله) فرمود: ای نرمی و ملایمت و بردباری روی هرچه گذاشته شود آن را زیبا می کند و زینت می دهد، و از روی هر چیزی برداشته شود از قشنگی و زیبایی آن می کاهد. چرا عصبانی و خشمگین شدی؟

عایشه گفت: ای رسول خدا! مگر نمی بینی اینها با کمال بیشرمی و وقاحت به جای سلام چه می گویند؟ پیامبر: چرا، من هم در جواب گفتم «علیکم» (بر خود شما)، همین مقدار کافی بود.

گوش به دعای مادر

در آن شب، همه اش به کلمات مادرش که در گوشه ای از اتاق رو به طرف قبله کرده بود، گوش می داد.

رکوع و سجود و قیام و قعود مادر را در آن شب، که شب جمعه بود، تحت نظر داشت.

با اینکه هنوز کودک بود، مراقب بود ببیند مادرش که این همه درباره ی مردان و زنان مسلمانان دعای خیر می کند و یک یک را با نام می برد و از خدای بزرگ برای هر یک از آنها سعادت و رحمت و خیر و برکت میخواهد، برای شخص خودش

دعا یا تلاش برای طلب روزی!

شخصی با هیجان و اضطراب به حضور امام صادق (علیه السلام) آمد و گفت: درباره ی من دعایی بفرمائید تا خداوند به من وسعت رزقی بدهد که خیلی فقیر و تنگدستم.

امام: هرگز دعا نمی کنم - چرا دعا نمی کنید؟

امام: برای اینکه خداوند راهی برای این کار معین کرده است. خداوند امر کرده که روزی را پی جویی کنید و با تلاش و کار آنرا طلب نمائید، اما تو میخواهی در خانه ی خود نشینی و با دعا روزی را به خانه ی خود بکشانی

همسفر حج

مردی از سفر حج برگشت، سرگذشت مسافرت خودش و همراهانش را برای امام صادق (علیه السلام) تعریف می کرد، مخصوصاً یکی از همسفران خویش را بسیار می ستود که چه مرد بزرگواری بود، ما به همراهی چنین مرد شریفی مفتخر بودیم.

یک سره مشغول طاعت و عبادت بود، همینکه به منزلی فرود می آمدیم او فوراً به گوشه ای می رفت و سجاده ی خویش را پهن می کرد و به طاعت و عبادت خویش مشغول می شد.

امام: پس چه کسی کارهای او را انجام می داد؟ چه کسی حیوان او را تیمار می کرد؟

مرد: البته افتخار این کارها با ما بود. او فقط به کارهای مقدس خویش مشغول بود و کاری به این کارها نداشت.

امام: بنابراین همه ی شما از او برتر بوده اید.

از خداوند چه چیزی مسألت می کند؟

امام حسن (علیه السلام) آن شب را تا صبح نخوابیده و مراقب کار مادرش صدیقه ی مرضیه (علیها السلام) بود و همه اش منتظر بود که ببیند مادرش درباره ی خود چگونه دعا می کند و از خداوند برای خود چه خیر و سعادت می خواهد؟

شب به عبادت و دعا درباره ی دیگران گذشت تا اینکه صبح شد و امام حسن (علیه السلام) حتی یک کلمه نشنید که مادرش برای خود دعا کند.

صبح به مادر گفت:

«مادر جان! چرا من هر چه گوش کردم تو درباره ی دیگران دعای خیر کردی و درباره ی خودت یک کلمه دعا نکردی؟»

مادر مهربان جواب داد:

«پسرک عزیزم! اول همسایه بعد خانه ی خودمان» (الجار ثم الدار)

مناجات

خداوندا!

خسته ایم، دلگشتر از تو کیست؟
درمانده ایم، کریم تر از تو کجاست؟

ای انیس تنهایان، مونسمان باش و
ای پناه بی پناهان، پناهمان بده

ما را به کارهای زشت مان عقوبت نکن و
با ما با احسان و کرمیت رفتار کن

پیامکها

بزرگترین
آموزگار انسان
اشتباهات اوست

خوبها
هیچ وقت تنها
نیستند، چون مهربانی
همسایه آنهاست

در
میان هر سیب دانه
های محدودی است، و
در دل هر دانه سیب های
نامحدود. دانه باشیم
نه سیب



باید که نام شیعه را از ما بگیرند
امشب اگر با چاه صحبت کرده باشد



معرفی کتاب:

نام کتاب : روزشمار انقلاب اسلامی . جلد ۶
به کوشش : واحد تدوین تاریخ انقلاب اسلامی
تعداد صفحات ۴۸۷
شابک ۹۶۴-۴۷۱-۸۵۶۰-۸
نوبت چاپ: اول ۱۳۷۸
قطع: وزیری

کتاب حاضر که جلد ششم از مجموعه «روزشمار انقلاب اسلامی» است، حوادث و رویدادهای مربوط به انقلاب اسلامی را از تاریخ ۱/۷/۱۳۵۷ تا ۳۰/۷/۱۳۵۷ بررسی می کند.

تأثیر بازگشایی مدارس و دانشگاهها در پاییز ۱۳۵۷ بر روند مبارزات مردمی با رژیم شاهنشاهی، خروج اجباری امام خمینی (ره) از عراق و عزیمت ایشان به کویت و در نهایت اقامت وی در نوفل لوشاتو در فرانسه، از جمله مواردی هستند که در این کتاب به آن پرداخته شده است.

این کتاب توسط دفتر ادبیات انقلاب اسلامی تدوین و با جلد شمیم منتشر شده است.